

# نهج البلاغه

بلاغت و سخن امام علی علیه السلام همواره در خدمت انسان، فرهنگ و تمدن بشری بوده و خواهد بود.  
حرج جرداق

آرزوهای مسئله گرسنگی و مسئله رهبری در نهج البلاغه چگونه است؟

آنچه در شمارش اول خواندید، سوره‌هایی کوتاه از کتب‌های بزرگان علم و ادب دربارۀ حق و اصالت سید امام در نهج البلاغه بود. در اینجا به یکی از سوره‌ها دیگر اشاره می‌کنیم تا به اصل موضوع بپردازیم.

(اخرج جرداق) (عادت معروف سخنی... در کتاب چندین خود درباره اسلوب خطابی امام در نهج البلاغه سخن می‌گوید: درباره حق بی‌بوم و اصالت حق کلام امام قیلا سخن گفته‌ام و بدون تردید امام علی بن ابیطالب (ع) در میان ادا آن بی‌بومی که می‌خواهد، انبوی

و اعجاز می‌کند، ولی بسیار بحالت که خروجی و سبک سخن امام نیز باره کسب و اصولاً باید توجه داشت که ادبیات بدون سنگ و آملوب و حواس بی‌بوم و سخنی ندارد و کیفیت بیان کلمات، تا به چگونگی ظهور و صحنی، تلازم ضمنی دارد و به طوری که می‌توان گفت شکل ظاهری بطلب از روشی کمتر از خود مفهوم و صحنی ندارد. ترویض امامی بلاغت و بیان کامل، که بواسطه و تطبیق سخن با مضمون موضوع است آنچنانکه در نزد علی جمع و تکمیل بود. در نزد هیچ ادیب و سخن‌پسندی دیده نمی‌شود و در واقع اشعار و بیان علی بن...

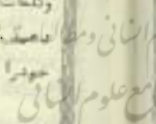
اصطلاح (ع) عالیترین و برترین نمونه بلاغت، پس از قرآن است.

سخن امام، در عین وضوح کامل، کوتاه نیرومند، خروشان و دارای پیوند همه‌جانبه‌ساز الفاظ و معانی و هدفی است و از همین جهت که روشن می‌گردد با سلوب علی بن ابیطالب (ع) هم‌اندک و تفکرش، صریح و روشن و مانند سرفسندش، صحیح و درست بود و سایرین - اگر ما این اسلوب را راهنمای بلاغت بدانیم و سخنان امام را "نهج البلاغه" بنامش جای نگهش خواهیم بود.

سبک و اسلوب امام (ع)، در نسخه‌ها و نسخه‌های مختلف، به لحاظ ارقام و کلمات رسیده گنجم و در هر یک در سخن او بدون آنکه کوچکترین کثرت و یا حقیقت و تصنع در آن دیده شود، جلوه‌گر شده و مانند جریان آب از سرچشمه، از طبع جریانش امام، روان گشت است.

تا اگر نخواهید حتی یکی از الفاظ و کلمات بی‌وزن سخنان هر و زبان امام را معنی ندهید، نخواهید دید که چگونه فروع و اصالت خود را از دست میدهد.

مرواجع مراعات جمع در (کلام علوی) یک ضرورت عینی است که اسلوب ادبی است که از طبع خلق امام صادر شده و این به هم آمیختگی آنچنان است که گوئی هر دو از یک سرچشمه روان گشته و نتر راه صورت‌گیری را نیز آورده که دارای وزن و قافیه‌های ویژه است و معانی را چنان با ظواهر و الفاظ پیوند میدهد



و هنگام می‌بارد که سوزین تر، عالیتر و بهتر از آن هرگز مقدور نیست

البته سخنوران و خطیبان بسیاری در میان مردم عرب، همواره بوده‌اند و (سخن عطا) یکی از هنرهای ادبی آنان به شمار می‌رود و در دوران جاهلیت و پس از آن در دوره اسلام، همه آنان آشنا بوده‌اند و بدون هیچگونه تنگ و نترددی بزرگترین مجلس دوران سوزان خود می‌باریدند، ولی در دوره خلفای نخستین و همه دورانی که پس از آن آمده، بطور کلی بدون هیچگونه استثنائی هیچکس در این رسمه و بیان اسلوب، به پایه و مقام امام علی (ع) نرسیده است.

سخن روان و بیان نیرومند، با همه شرایط طبیعی و هنری که باید در آن حاصل باشد، به تنها نزد علی بن ابیطالب جمع بوده بلکه از عناصر تشکیل دهنده وجود او به شمار می‌رفتند. علاوه بر اینها اصولاً خداوند، همه عوامل و علل تکمیل‌کننده سخنوری و عطا را در وجود امام نمودیم تا به حدت نیانده بود خداوند علی بن ابیطالب را باطنی پاک، فطرتی سلیم، دینی سبک، شلفه‌ای بلند و بلاغتی بی‌شائبه، اعتبار بخشیده و با دانش بی‌نظیر، استدلال نیرومند، قدرت انبیا، و عظمت بی‌مانند در همه‌گویی، او را بر همهگان برتری داده بود.

و نباید بر اینها افزود: راستی و صدق بی‌راکه در برابر وجود امام آنگاه بود و تجربه‌های

بیشمارش را که مرعوره شناخت حاصل نموده مردم  
و اخلاق آنها داشت و همجنس و یزیدیهائی را مانند  
اسان دوستی، مهر عشق، پاکه ای، سلامت دوران  
پاکی و عدان و بلندای عدل و ... براسی بسیار  
مشکل است که تعدادی از شخصیت‌های بزرگ تاریخ  
جرم علی بن ابیطالب چندین انگشت شمار دیگر،  
کسی را پیدا کند که این همه شرایط را در پی یک  
عطب و مسخوری باشد را داشته باشد و بدون  
شک اگر تاریخ مشاهده می‌نماید عرب را بدقت  
بررسی کند، خواهد دید که در گذشتار ما هرگز  
افزای و تکوینی وجود ندارد.

من در باره بلاغت امام و سبج البلاغه

او، در کتاب خود (الامام علی، صوت المظلة  
الاساسه) به تفصیل سخن گفته‌ام و دیگر  
اشیا بر آنها چیزی نمی‌افزایم و به نظر هلافت  
می‌گویم: علی بن ابیطالب ادیب و سخن‌ور عربی  
است. او بر پایه آرمان‌های عینی زندگی پرورش  
یافت و املوب بلاغت را خود بخود آموخت و  
به همین جهت دارای هر چیزی بود که بیشتر و کلمات  
اصل اساسی خواستار است اصالت در شخصیت  
فرهنگ پیشرو. پیش عمیق و هنگامی بودن هدف  
... و بدین ترتیب بود که بلاغت و سخن امام علی ع  
همواره در خدمت اسان و فرهنگ تمدن بشری  
بوده و خواهد بود (۱)

آری از همین حالت که گفته‌ام کلام علی  
(ع) بر تراز سخن شری و گنجینه است کز اسما  
از مسائل فکری، عقیدتی، اجتماعی، اقتصادی  
و سیاسی که بزرگان تاریخ بشری به عقول آن پس  
سپرده‌اند.

عنوان مثال میتوان به دو موضوع حساس  
و اساسی اجتماعی - مسئله گرسنگی و مسئله  
رهبری - اشاره کرد که همواره و در همه‌های دنیا  
موضوع مهم روز بوده و هست و خواهد بود.

یک جامعه‌شناس محقق نظیر اشتکار در  
باره چگونگی ارزیابی این دو نکته در سخن امام  
چنین می‌نویسد: "... فرماییش از آن که کتاب  
(الاسان گرسنگه) نوشته‌شود و (اعلم) که  
مسئله گرسنگی برادر است. عده‌ها سال پیش از آن  
که (جان سودار) سیاستمدار انگلیسی کتاب  
سرفه‌ده که مر (عالم سات) هیچگاه مسئله  
گرسنگی بسویان، مورد توجه ارباب قدرت قرار  
نگرفته است و ابتکار می‌بسم که (مسئله گرسنگی)  
در خطبات سبج البلاغه همواره موج می‌زند و  
اساسی ترین گوشه روح را مس علی - پیشرو  
عینی ترین بینوایان عدالتخواهی که تا کنون  
تاریخ سات جهان بر اریکی رسانداری عطلی  
بخود دیده‌است - (سورگرسنگان) و  
ایجاد نظام سر حکمرانان و طبقات توانگر است  
بر عین‌های توان فرمای آنان است. علی خوراک  
و پوشاک و آسایش را بر خود تحریم می‌کند، صام

علی قدرت از یک فرد بشود همانطور که در مثال انگلیس آمده است همچگونه تعارض و تناقض میان این علی و اثبات وجود بخارده ، در موضوع اثبات با موضوع نفی یکی هستند و باهم تفاوت ندارند .

مفیده دارد

### مفیده نهج البلاغه

احضاطی از برودندها از پنج اکثریت ، حاصل ماند و از همین روی نیز نوده ها که برای نخستین بار ... و سرگمدها برای واپس بار ... یک چنین هم دردی راستی را در وجود او دیدند ، او را به مرحله حقیقی رسانیدند و جاسارانه ستایش کردند ، ... فراخام یکی از فصل نویسنده ، رمان نویسنده ، کتباتین و نگارنده بدترین شرایط رفتاری را در وصیته بالا ولید ( (علی) ) (ع) ابراهیم موسس بحر زینش ( (حسن محشی) ) و در توصیه کوتاه نویسنده ( (محمد بن ابی بکر) ) و در پیام این ماست ... مالک اشتر هنگامی که مشور حکومت مصر را به دست وی می سپرد ، فرمود : ... البلاغه می باسم ... پیام بر سکه و جا و دان ( (علی) ) درین است که در هر زمان تاریخی حوادث داشت و آئین راستین جیانداری را به رهبران همواره خواهد آموخت ... مزالت هر کس آن راه یک بار و دوبار ، بشکستار از بخواند و بخاطرش نقش زند ... ( (۱) )

(۱) دساجدهای بر شهری چاپ اول ۲۹-۲۲۹

تاکنون در صدد آن هستیم که در اصل این مثال ساخته کیم و صحت و یا عدم صحت توانائی انسان را بر معرفت کامل مورد بحث و گفتگو قرار دهیم ...

ولی بفرمان اینکه درست باشد که بهتر نتواند بالاخره بر معلومات انسانی دست یابد و هر انسانی به نحائی چنین قابلیت و قدرتی را ندارد ، این هیچوجه نمیتواند معضاتی و موردی برای دیالکتیک باشد و نه پدیده ای که مافی و مابعد منطقی مافریک و مبد و مثالود ... سادی آن یعنی اصل " اشتناخ تناقض "

این مثال مانند سایر مثالها و خواهد مارگستها که همه چیز را اثبات میکند ... مسئله تناقض مورد ادعای آشپز درست باشد اینست که گوئیم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی میتواند دولت کارگری را استیلا کند اما یک تک افراد حزبی چنین قدرتی را ندارند ، بالیکه گوئیم یک لشکر توانائی

دارد از ملکنی دفاع کرده و آنرا از تحفظ و زمین بسوزاند ، ولی فرد فرد آنها از سرباز گرفته تا سربازترین فرماده ، چنین نیروی توانائی را نخواهند داشت ، آخر در کجای این مومثال تناقض وجود دارد ؟ اینهمه اسرار و پامنتاری برکنان حقیقت چرا ؟ مگر نگفتم که در منطق مافریک یکی از اساسی ترین شرایط وجود تناقض میان اثبات و نفی ، عبارت است از اتحاد در موضوع ، اما هنگامیکه اثبات توانائی به مجموعه شریعت اطلاق گردند